

## بررسی رابطه کودکان بی گناه و شرور اخلاقی

Qazavy.7626@chmail.ir

Akbar.hosseini37@yahoo.com

کچھ سیدمحمد قاضوی / کارشناس ارشد فلسفہ دین مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیداکبر حسینی قلعه پهمن / دانشیار مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

دریافت: ۹۷/۰۶/۱۰

### چکیده

در بررسی رابطه کودکان بی گناه و شرور اخلاقی، توجه به احسن بودن نظام آفرینش با همه نقایصش و هدف از آفرینش انسان و راه دستیابی به آن اهمیت زیادی دارد. هدف، رسیدن به کمال است و راه دستیابی به آن داشتن اختیار. شروری که کودکان بی گناه با آن مواجه‌اند، لازمه وجود این اختیار است. اختیاری که هم سبب تکامل است و هم سبب سقوط. خداوند با مجازات ظالمان، تقاض خواهد کرد. از سوی دیگر، سرانجام کودکان در پیشگاه خداوند، سرانجامی نیکو و همراه با آسایش است. از آنجاکه کودکان در ستم‌های خود اختیاری ندارند، خداوند رحمان و رحیم، با دادن عوض به کودکان، این ستم‌ها را جبران می‌کند. دنیا و همه آنچه در آن وجود دارد، سبب تکامل انسان‌هاست و کودکان از این قاعده مستثنا نیستند و به تکامل خواهند رسید. این مسئله، با رویکرد تحلیلی - توصیفی و از دو منظر کلامی - فلسفی بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: شر، کودکان بی گناه، شرور اخلاقی، اختیار، آزادی، فلسفه آفرینش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

را تعیین می‌کند (شیروانی، ۱۳۹۱، ص ۵۱۸). شرور را می‌توان به طبیعی و اخلاقی تقسیم کرد. شرور طبیعی آن است که اختیار در آن نقشی ندارد، بلکه اقتضای عالم طبیعت است. بعضی چیزها اگر نباشد، طبیعت نظم و بقا از بین می‌رود. پاسخ به مسئله شرور طبیعی و کودکان بی‌گناه تا اندازه‌ای همانند مسئله شرور اخلاقی و کودکان بی‌گناه است. شرور اخلاقی، شروری هستند که پای فاعل مختار در آن است. فاعل مختار کسی است که می‌تواند فعل اخلاقی انجام دهد (قدردان قراملکی، ۱۳۷۷، ص ۲۵). بدین صورت، عامل اخلاقی کسی است که علم، قدرت، و اختیار دارد، و بین خیر و شر، خوب و بد تمیز می‌دهد (شیروانی، ۱۳۹۱، ص ۵۲۲). مراد از اختیاری که برای تکامل ضرورت دارد، آن است که انسان از میان گرایش‌های متضاد یکی را با انتخاب آگاهانه خود، برگزیند و طبق آن عمل کند (سهرابی فر، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۱۲).

در بررسی رابطه کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی باید به مسئله مهمی توجه کرد. عقل، قدرت و صلاحیت بررسی این سؤال شبهه برانگیز و خانمان سوز را دارد. اما از سوی دیگر، تحریک شدید احساسات به واسطه ظلم به کودکان بی‌گناه، عنان عقل را در اختیار خود می‌گیرد و نمی‌گذارد به‌وظیفه‌اش به‌درستی عمل کند. لذا اگر عده‌ای از پاسخ عقلانی به این مسئله راضی نمی‌شوند، نه بدین خاطر است که عقل توان پاسخ‌گویی ندارد، بلکه به سبب آن است که احساسات به‌گونه‌ای تحریک شده‌اند، که حاضر نیست به هیچ سخن منطقی گوش فرا دهد. البته تحریک شدید احساسات در این مسئله نیز امری واقعی است که نباید از آن غفلت کرد.

به نظر می‌رسد، در رابطه با کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی، با این عنوان خاص، تحقیقی انجام نشده، بلکه به‌طور کلی و در ضمن بیان مسئله شر در کتب و مقالات به گوشه‌ای از ادله آن پرداخته شده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب‌های *خدا و مسئله شر*، قدردان قراملکی (۱۳۷۷)؛ *کلام جدید*، یوسفیان (۱۳۹۰)؛ *مباحثی در کلام جدید*، شیروانی (۱۳۹۱)؛ *درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید*، فنایی (۱۳۷۵)؛ *جستارهایی در کلام جدید*، محمدرضائی (۱۳۸۸)؛ *کلام جدید*، خسروپناه (۱۳۸۳).  
مقاله‌های «عدل الهی و مسئله شر» (خرمشاهی، ۱۳۶۳)؛ «مسئله شر از دیدگاه متکلمان» (قدردان قراملکی، ۱۳۷۶)؛

انسان‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که ناچارند برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوها و آنچه را که کمال خود می‌دانند، در رنج‌ها و سختی‌ها غوطه‌ور شوند. برخی از انسان‌ها برای دستیابی به آنچه را که کمال خود می‌دانند، راهی جز ایجاد جنگ و خونریزی نمی‌شناسند. انسان‌های بسیار زیادی، برای اینکه آنان به کمال وهمی خود برسند، زیر رنج‌ها و سختی‌ها و شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار می‌گیرند، و مدام تحت آزار و اذیت آن منفعت‌طلبان هستند. در میان این انسان‌های ستم‌دیده و رنج‌دیده، کودکان بسیاری را می‌بینیم که نه در خط نخست جنگ‌اند، و نه از حامیان جنگ، و نه ایجادکننده آن. اما یگانه نتیجه جنگ برای آنان (اگر در جنگ زنده بمانند) آسیب‌های روحی و بدنی است که تا پایان عمرشان همراه آنان خواهد بود.

سؤال اساسی‌ای که ذهن برخی از انسان‌ها را به خود مشغول کرده، سؤال از چرایی این همه سختی و مصیبت برای کودکان است. این کودکان، فارغ از دین و مذهبی که پدران و مادرانشان دارند، راستی به چه جرمی! و به چه گناهی! باید زیر انواع سختی‌ها و شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گیرند و یا مظلومانه و معصومانه جانشان را از دست بدهند؟ این کودکان بی‌گناه که هیچ نقشی در جنگ‌ها ندارند، چرا باید در امواج شرور اخلاقی دیگران غرق شوند؟

از این رو، مسئله اساسی، بررسی رابطه کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی است. در بررسی این مسئله، ابتدا ضرورت دارد از منظر فلسفی، رابطه کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی (اختیار) با عدالت و حکمت خداوند در آفرینش توجیه گردد، سپس در ادامه از منظر کلامی، وضعیت کودکان بی‌گناه و سرانجام آنها مورد دقت قرار گیرد. در پایان نیز جایگاه و نقش دنیا در زندگی انسان ترسیم خواهد شد.

در پاسخ به این مسئله، ابتدا لازم است تعریفی از شر ارائه شود که از دیگر تعاریف کامل‌تر و صحیح‌تر و در پاسخ به شبهات مربوط به مسئله شر بسیار راه‌گشاست. شر این‌گونه تعریف شده است: هرگاه پدیده الف در وجود یا کمال وجود پدیده ب نقش مثبت داشته باشد، پدیده الف برای ب خیر است و هرگاه پدیده الف در وجود یا کمال وجود پدیده ب نقش منفی داشته باشد، پدیده الف برای پدیده ب شر است. لذا به دست می‌آید که مفهوم خیر و شر معقول ثانی فلسفی هستند که از ملاحظه رابطه موجود الف با کمال موجود ب انتزاع می‌شود. به عبارت دیگر، نوع مواجهه ما با پدیده‌هاست که خیر و شر

خرداد ۱۳۹۶). این روز مخصوص همهٔ کودکان بی‌گناه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان است و خواه اهل یمن، سوریه، افغانستان، عراق، میانمار و یا هر جای دیگر باشند. اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود، آن است که بعد از گذشت ۳۵ سال از آن نامگذاری، هیچ عکس‌العمل مناسبی از سوی سازمان ملل در برخورد با کشتار کودکان بی‌گناه، دیده نشده است.

این گزارش‌ها و بسیاری از گزارش‌های دیگر، حاکی از وجود شرور اخلاقی‌ای است که سهم کودکان از آن بسیار زیاد است. در مقام بررسی رابطهٔ کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی، باید گام به گام پیش رفت؛ چراکه پاسخ به این مسئله، یک جمله نیست، بلکه یک مجموعه است که هر کدام بخشی از ابهام مسئله را برطرف می‌کند.

## ۲. رویکرد فلسفی

### الف. عدالت و حکمت خداوند در آفرینش

بررسی فلسفهٔ آفرینش انسان و جهان مادی در رابطه با عدالت و حکمت خداوند، قسمتی از پاسخ به رابطهٔ کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی را حل می‌کند؛ زیرا اگر علت خلقت انسان و جهان مادی و هدف انسان از زندگی در این جهان مادی روشن شود، عدالت و حکمت خداوند در بوتهٔ نقد قرار نمی‌گیرد.

وقتی از فلسفه و هدف آفرینش سؤال می‌شود، باید دقت کرد که این سؤال قابلیت آن را دارد که به چهار معنا در نظر گرفته شود: ۱. هدف و قصد خداوند از آفرینش عالم و آدم چیست؟ و به عبارت دیگر او از این آفرینش چه چیزی را دنبال می‌کند و می‌خواهد چه به دست آورد؟ (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴).

۲. هدفی که خداوند متعال برای آفرینش عالم و آدم در نظر گرفته است، چیست؟ و به عبارت دیگر، خداوند متعال انتظار دارد این عالم و موجودات در آن به چه مقصدی برسند، و چه چیزی را به دست آورند؟ (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۳۵).

۳. اساساً چه علتی باعث شده است خداوند متعال عالم و مخلوقات موجود در آن را بیافریند؟ (همان، ص ۱۰۲ و ۴۲۹).

۴. حکمت آفرینش چیست؟ و بر چه اساسی می‌توان گفت خداوند متعال حکیم است و در آفرینش عالم حکیمانانه عمل کرده است؟ (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴).

پاسخ سؤال اول آن است که خداوند متعال از آفرینش عالم به

«مسئلهٔ شرور» (محمدرضایی، ۱۳۷۷)؛ «حل معمای شرّ در آثار استاد آیت‌الله جوادی آملی» (محمدی، ۱۳۷۹)؛ «راه‌حل‌های پذیرفتنی شرّ اخلاقی، طبیعی و متافیزیکی» (حسینی لواسانی و ذهبی، ۱۳۹۴)؛ «شر و اختیار» (سهرابی فر، ۱۳۸۸)؛ «مسئله شرّ» (وین رایت، ۱۳۷۴)؛ «شر و قدرت مطلق» (مکی، ۱۳۷۴)؛ «خدا، جهان‌های ممکن و مسئله شرّ» (پلانتینگا، ۱۳۷۴).

سؤال اصلی مقاله عبارت از است: رابطهٔ کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی چیست؟

سؤال‌های فرعی بدین قرارند: عدالت و حکمت خداوند در آفرینش به چه معناست؟ اختیار انسان چگونه قابل تبیین است؟ سرانجام کودکان چگونه است؟ عوض و بدل برای کودکان ستم‌دیده چیست؟ نگاه ابزاری به دنیا چگونه قابل تبیین است؟

### ۱. کودکان بی‌گناه

«طبق گزارش سازمان ملل، بیش‌ترین تعداد کودکانی که در سال ۱۳۹۵ در اثر درگیری‌ها کشته و یا زخمی شده‌اند، از افغانستان هستند. آنتونیو گوتروش، دبیرکل سازمان ملل در گزارشی آورده است که بیش از ۸۰۰۰ کودک در اثر درگیری‌های مسلحانه سال گذشته در یمن، سوریه، کنگو و افغانستان کشته و زخمی شده‌اند که به گفتهٔ او بیش‌ترین ارقام آن، یعنی ۳۵۱۲ کودک، مربوط به افغانستان می‌باشد. سازمان ملل در گزارشی بیان کرده است کودکانی که در درگیری گروه‌های افراطی طالبان، داعش، الشباب و بوکوحرام کشته و یا زخمی شده‌اند، شش هزار و ۸۰۰ کودک بوده است» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴ مهر ۱۳۹۶). «طبق آمار دیگری، ۶ کودک در کمتر از ۲ سال در ایران قربانی شیاطین شدند» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۷ تیر ۱۳۹۶). البته این تعداد، آمار آشکاری است که دیده شده، اما از آمار پنهان در این زمینه اطلاعی در دست نیست.

«۳۵ سال پیش در ۱۹ آگوست سال ۱۹۸۲م، در پی اعلام پایبندی سازمان ملل به حقوق کودکان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به جهت تجاوز و اقدامات ددمشانه اسرائیل نسبت به کودکان بی‌گناه فلسطینی و لبنانی، در جهت بررسی وضعیت این کودکان و همچنین به منظور رسیدگی به آلام کودکان قربانی خشونت و آزار فیزیکی، ذهنی و عاطفی، ۴ ژوئن هر سال را به‌عنوان روز بین‌المللی کودکان معصوم و قربانی تجاوز، نام نهاد» (خبرگزاری مهر، ۱۳

است، و لذا حکیم است. از آنجاکه خداوند متعال کامل مطلق است، مصداق دوم معنای حکمت خواهد بود، و از آنجاکه فعل خداوند متعال همان آفرینش اوست، در صورتی حکیم خواهد بود که عالم را به بهترین وضع ممکن و در بالاترین حد از کمال، آفریده باشد. در این صورت می‌توان گفت آفرینش الهی عاقلانه و استوار انجام گرفته و حکیمانه است و در نتیجه چنین آفرینشی عبث نیست.

دو نقص در آفرینش الهی اجتناب‌ناپذیر است: اول، نقص ذاتی که ناشی از مخلوق بودن است. همین که چیزی آفریده شود، نشان می‌دهد، این موجود، ممکن‌الوجود و نیازمند است. روشن است که چنین موجودی نمی‌تواند همانند خداوند متعال کامل مطلق و بی‌نقص باشد. دوم، نقص عرضی، که ناشی از تراحم موجودات با یکدیگر است. یا باید مخلوقی آفریده نشود یا اگر آفریده شد، نقصی ذاتی در آن پدیده خواهد آمد. همچنین یا باید وجود مادی و طبیعی آفریده نشود، یا تراحم بین موجودات آن پیش خواهد آمد. نیز یا باید انسان آفریده نشود و اختیار به او داده نشود، یا برخی از آنها با سوءاستفاده از این اختیار، مزاحم دیگران خواهند شد و اینچنین است که شرّ پدید خواهد آمد. نقص ناشی از مزاحمت طبیعی را شرّ طبیعی و نقص ناشی از مزاحمت اختیاری را شرّ اخلاقی می‌نامند. به این ترتیب می‌توان گفت وجود نقص و شرّ لازمه آفرینش عالم و عالم طبیعت است.

بنابراین، آفرینش الهی در صورتی حکیمانه خواهد بود که عالم به بهترین وجه ممکن، به نحوی که کمترین نقص و شرّ در آن موجود باشد، آفریده شود. چنین عالمی را اصطلاحاً نظام احسن می‌نامند. حال سؤال این است که آیا خداوند متعال، عالم را چنین آفریده است؟ این سؤال را به دو نحو لمّی و اِنّی می‌توان پاسخ داد:

– پاسخ لمّی: چون خداوند متعال کامل مطلق است، بنابراین، علم مطلق، قدرت مطلق و حبّ مطلق به کمال دارد. از این‌رو، نظام احسن را می‌شناسد، قادر بر آفریدن نظام احسن می‌باشد، به آفریدن چنین نظامی حبّ دارد، هیچ مانع درونی (همانند بخل و مانند آن) و بیرونی برای آفرینش چنین عالمی وجود ندارد. پس خداوند متعال قطعاً عالم را به صورت احسن آفریده است.

– پاسخ اِنّی: آنچه به‌عنوان نقص و شرّ در نظام عالم دیده می‌شود، ناشی از عواملی است که به برخی اشاره می‌شود:

الف. ذات عالم، ذاتی ناقص است؛ زیرا مخلوق است و ذات ناقص نمی‌تواند که هیچ نقصی نداشته باشد.

دنبال چیزی نیست؛ چراکه کامل مطلق است و کامل مطلق چیزی کم ندارد تا به دنبال به دست آوردنش باشد.

این پاسخ، سؤال جدیدی تولید می‌کند، به این شکل که اگر خداوند متعال از آفرینش خود هدفی را دنبال نمی‌کند، فعلش عبث و بیهوده خواهد بود و لازمه این حرف، انکار حکمت الهی است. به عبارت دیگر، اگر خداوند متعال از آفرینش خود هدفی را دنبال نمی‌کند، پس حکیم نیست، درحالی‌که حکمت الهی یکی از صفات مهم خداوند تلقی می‌شود. این سؤال در واقع همان سؤال چهارم است که در ادامه به آن پاسخ می‌دهیم.

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت: هدفی که خداوند متعال برای عالم در نظر گرفته است، آن است که هر موجودی به کمال لایق خود برسد. کمال انسان نیز در رسیدن به قرب الهی است که موجب سعادت وی می‌شود، از این‌رو، عبادت یا امتحان که در قرآن کریم به‌عنوان هدف آفرینش انسان ذکر شده‌اند، اهداف متوسطی هستند که او را به هدف نهایی، یعنی: کمال، رستگاری، سعادت و فلاح، رهنمون می‌شوند. در میان انسان‌ها هیچ هدفی بالاتر از فلاح وجود ندارد، گرچه ممکن است در مصداق آن تشکیک کنند.

پاسخ سؤال سوم آن است که علت آفرینش حب به کمال مخلوقات است. بدین معنا که خداوند کمال مطلق است و به هر آنچه کمال باشد حب خواهد داشت؛ زیرا حب به کمال، خود یک کمال است، و خداوند که کمال مطلق است باید این کمال را داشته باشد. ایجاد انسان و جهان به نحو احسن یک کمال است و خداوند باید به آن حب و اراده داشته باشد و الا خلف در کمال مطلق بودنش پیش می‌آید.

اما سؤال چهارم که وقتی خداوند هدفی از خلق ندارد، پس چرا انسان‌ها و جهان مادی را خلق کرده است و چرا کار عبث و بیهوده انجام داده است؛ در مقام پاسخ به این سؤال گفته می‌شود: حکمت دو مصداق متفاوت دارد: اول موجودی که می‌تواند کامل شود و دوم موجودی که امکان تکامل ندارد. حکیم بودن موجود اول به این معنا خواهد بود که فعلش را به نحوی انجام دهد که بیشترین کمال ممکن را برای وی حاصل کند. اما حکیم در مصداق دوم به این معنا خواهد بود که فاعل، فعلش را به نحوی انجام دهد که بیشترین کمال ممکن را داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر موجود غیرکامل شونده، فعلش را در بهترین وضع ممکن و در بالاترین حد از کمال انجام دهد، می‌توان گفت فعلش را عاقلانه و به نحو کاملاً استوار انجام داده

اگر انسان بدون اختیار خلق شود و از روی جبر مسیر کمال و سعادت را طی کند، این امر هیچ ارزشی برای انسان ایجاد نخواهد کرد. اساساً انسان در زندگی روزمرهٔ خود نیز، برای کارهای غیر اختیاری ارزشی قائل نیست و کاری را ارزشمند می‌داند که از روی اختیار و آزادی انجام شود. انسانی که از بدو تولد نابیناست، نمی‌توان او را به‌خاطر کنترل چشم و ترک گناه مورد تحسین قرار داد. گرچه با آفرینش چنین انسان‌هایی، دنیا عاری از شر خواهد بود؛ اما هیچ‌گونه ارتقای ارزشی صورت نمی‌گیرد.

بنابراین، خداوند نمی‌تواند انسان را بدین‌گونه بیافریند که هیچ اختیاری نداشته باشد و از روی جبر به کمال و سعادت برسد؛ زیرا آفرینش چنین انسانی، خلاف حکمت خداوند و فاقد هرگونه ارزشی است (سهرابی فر، ۱۳۸۸).

ب) انسان مختار و آزاد: خداوند می‌تواند انسان را به‌صورت مختار و آزاد بیافریند. انسان در این حالت، هم قدرت انجام فعل خلاف را دارد و هم فعل صحیح را. اما او باید از میان گرایش‌های متضاد با اختیاری که به او داده شده است، یک فعل را انتخاب کند و بدین واسطه مستحق مدح و ذم شود. اگر انسان بینا توانست ادعا کند که چشمش به‌گناه باز نشده است، این انسان، سعادتمند خواهد بود و هر عقلی می‌پذیرد که فعل او دارای ارزش اخلاقی است و در مسیر سعادت و کمال گام برداشته است.

بنابراین، انسان مختار می‌تواند با اعمال اختیاری خود از فرشتگان بالاتر رود و یا به قدری نزول کند که از حیوانات نیز پست‌تر شود. آفرینش این انسان با حکمت خداوند، سازگار است و خداوند باید این انسان را بیافریند (همان).

آگوستین می‌گوید: «خداوند، آدمیان را به گناه و انداخته است. او آدمیان را آفرید و به ایشان توان گزینش میان گناه کردن یا پرهیز از گناه را عطا کرد... خداوند خیر(خیرخواه) از سرِ جود، حتی از آفریدن کسانی که از پیش می‌دانست که جز گناه، کاری انجام نخواهند داد، خودداری نورزیده است و اختیار ارتکاب گناه را از آنها سلب نکرده است. یک اسب سرکش بهتر از تخته سنگی است که به‌علت فقدان تحرک خودجوش و ادراک، سرکشی نمی‌کند. بر همین قیاس، آفریده‌ای که از سر اختیار مرتکب گناه می‌شود، بسی عالی‌تر از موجودی است که به‌علت فقدان آزادی و اختیار از ارتکاب گناه عاجز است» (پلاتینگا، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹).

ب. موجوداتی که در عالم طبیعت موجودند، به‌صورت طبیعی مزاحم وجود یکدیگرند و این مزاحمت باعث پیدایش شرّ طبیعی است و امکان اجتناب از آن وجود ندارد.

ج. برخی از موجودات عالم برای آنکه به کمال خود برسند، صاحب اختیار شده‌اند؛ و به سبب گرایش‌های متضادی که دارند، از اختیار خود سوءاستفاده می‌کنند و موجب پیدایش شرّ اختیاری می‌شوند. اجتناب از این سرور به‌معنای نیافریدن چنین موجوداتی است که با نظام احسن منافات دارد.

د. از آنجاکه برخی از موجودات صاحب اختیارند، افعالی انجام می‌دهند که موجب نقص خود، یا نقص معلول‌های خود، یا نقص دیگران می‌شوند. مثلاً برخی از انسان‌ها با اعمالی که انجام می‌دهند هم خود را ناقص می‌کنند، هم موجب نقص در کودکان خود می‌شوند و هم موجب نقصی در سایر انسان‌ها و موجودات می‌شوند.

به نظر می‌رسد، دلیل لمّی برهان کامل و تامی بر حکیمانه بودن آفرینش است و دلیل اِنّی تنها مؤید آن می‌تواند باشد.

از آنچه بیان شد، اگر به کودکان ظلم و ستمی می‌شود، ایرادی به اصل آفرینش انسان و جهان مادی و هدف از آنها و در نگاهی کلان، به خداوند متعال وارد نیست؛ چراکه آفرینش به بهترین نحو ممکن صورت گرفته است. اگر نقصی وجود دارد، طبق مصلحت و در راستای رسیدن به کمال نهایی است. لذا هدف، رسیدن به کمال است، گرچه کودکان از سوی دیگران، مورد ظلم واقع شده‌اند؛ اما همین زندگی مظلومانه و حتی مرگ مظلومانه مسیر تکاملشان است.

### ب. اختیار در انسان

با توجه به آنچه در فلسفهٔ آفرینش بیان شد، خداوند باید انسان را بیافریند. خداوند از آفرینش انسان دنبال چیزی نیست که آن را به دست آورد. اما انسان بعد از آفرینش لازم است، چیزهای بسیاری را به دست آورد و به سوی سعادت و کمال خود حرکت کند. حال سؤال اینجاست که انسان چگونه آفریده شود؟ بدون داشتن اختیار؟ همراه با اختیار و آزادی؟ یا اینکه اختیار داشته باشد، ولی هیچ‌گاه مرتکب امر خلافی نشود؟ در این خصوص سه دیدگاه مطرح شده است:

الف) انسان بدون اختیار: هدف آفرینش انسان، رسیدن به سعادت و کمال است. منطقاً کاری ارزش دارد که از روی اختیار و آزادی انجام شود. کاری مستحق مدح و ذم است که اختیاری باشد.

در مورد این دیدگاه باید گفت: اختیار انسان، به معنای وجود گرایش‌های متضاد و انتخاب آگاهانه از میان آنهاست. آیا اینکه خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کند که همواره خیر را برگزیند، بدین معناست که مانع تأثیر گرایش‌های متضاد او می‌شود؟ اگر این گونه است، انسان در واقع مختار نیست و اگر خداوند مانع این تأثیر نمی‌شود، پس هم واقعاً انسان مختار است و هم شرور اخلاقی موجه می‌شود (سهرابی فر، ۱۳۸۸). از سوی دیگر، گرچه آنچه مکی می‌گوید، خداوند بر آن قدرت دارد، اما خداوند هیچ‌گاه کار قبیح و خلاف حکمت انجام نمی‌دهد. حکیم خود می‌داند که مسیر رسیدن به کمال، حرکت از میان امور متضاد، به همراه توانایی بر انجام آن امور است؛ زیرا در غیر این صورت، این حرکت هیچ ارزشی نخواهد داشت.

سؤال دیگری از جان مکی مطرح شده آن است که وی می‌گوید: «چرا خداوند باید از کنترل اراده‌های شرارت‌آمیز آدمیان امتناع ورزد؟ چرا نباید انسان‌ها را تا هنگامی که درست عمل می‌کنند، آزاد بگذارد، اما هنگامی که قصد خطا می‌کنند، آنها را کنترل کند» (مکی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴)؟ چرا خداوندی که قادر مطلق، خیرخواه و عالم است، مانع ایجاد شرور نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت: این امر گرچه دنیا را عاری از شر می‌کند، اما سبب سلب اختیار و آزادی انسان‌ها می‌شود و هرگونه ارزشی را از افعال آدمی می‌رباید (قدردان قراملکی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۵).

سؤال دیگری که ذهن را به خود مشغول می‌کند آن است که فرض وجود انسان‌های مختار بدون گناه با وجود انسان‌های معصوم چگونه تبیین می‌شود؟ به عبارت دیگر، انسان‌هایی وجود دارند که با فرض اختیار، هیچ‌گاه گناهی را مرتکب نشده‌اند و معصوم هستند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: عصمت بدین معنا نیست که در آن دسته از انسان‌ها هیچ انگیزه‌ای بر خلاف وجود ندارد، بلکه در میان آنها نیز مانند بقیه، انگیزه بر خلاف وجود دارد، منتها تفاوت آنها با بقیه انسان‌ها در اراده قوی آنهاست که مانع انجام کار خلاف می‌شود. البته در این میان موهبت الهی هم تأثیرگذار است (همان، ص ۲۲۳). مثال جالبی در تبیین این مطلب است: در یک مسابقه صعود به قله، چندین نفر شرکت می‌کنند. همزمان با شروع، عده‌ای حرکت را آغاز می‌کنند و عده‌ای از همان ابتدا وارد مسابقه نمی‌شوند. تا مثلاً ۱۰۰ متری قله، عده بسیاری عقب می‌مانند و دیگر نمی‌توانند ادامه دهند. ۲۰ متری قله به بعد، فقط، یک عده خاص قدرت ادامه و

(ج) انسان مختار بدون گناه: برای آفرینش انسان راه‌حل دیگری نیز مطرح کرده‌اند و آن آفرینش انسان به صورت مختار، اما به گونه‌ای که هیچ‌گاه مرتکب گناه نشود.

در تبیین چگونگی این امر راه‌حل‌های متفاوتی ارائه داده‌اند، که به برخی اشاره می‌شود (سهرابی فر، ۱۳۸۸):

- بازدارندگی ماورایی خداوند از افعال شر: «برای خدای قادر مطلق اصلاً مشکل نیست که چاقوی قاتل را به بتونه تبدیل کند، یا گلوله آدم‌کش را به پنبه تبدیل کند، و کمند آدم‌کشی جنایتکار را به رشته ماکارونی تبدیل کند» (گیسلر، ۱۳۸۴، ص ۵۳۱).

این راه‌حل گرچه موجب عاری شدن دنیا از شر می‌شود، اما به آن دلیل نیست که انسان از روی اختیار شر را انتخاب نکرده، بلکه بدین دلیل است که خداوند مانع انجام فعل شر او شده است. رفتارهای این دسته از انسان‌ها، هیچ‌گاه دارای ارزش اخلاقی نبوده و باعث کمال و سعادت آنها نخواهد شد. علاوه بر این، خلاف حکمت خداوند از آفرینش انسان است (سهرابی فر، ۱۳۸۸).

- ترغیب به خیر مطلق: خداوند به گونه‌ای خیر نامتناهی خود را به انسان‌ها بنمایاند که دیگر انسان‌ها انگیزه‌ای برای توجه به گناه نداشته باشند. لذا طبق این معنا، دنیا عاری از شر خواهد شد.

سؤال اینجاست که آیا انسان‌های خاکی قدرت درک خیر نامتناهی را دارند؟ انسان‌هایی که متناهی و محفوف به لذایذ و شهوات هستند، چگونه می‌توانند اینچنین خیر نامتناهی را درک کنند؟ (همان).

- دیدگاه جان مکی: وی می‌گوید: «چرا خداوند به جای آنکه انسان را به گونه‌ای بیافریند که در گزینش‌های مختارانه‌اش گاهی خیر را برگزیند و گاهی شر را؛ انسان را به گونه‌ای نیافرید که به اختیار خویش همواره خیر را برگزیند؟ اگر منطقی‌محال نیست که انسان‌ها یک یا چند بار مختارانه خیر را برگزینند، این امر هم منطقی‌محال نیست که انسان‌ها همواره به اختیار خویش خیر را برگزینند. بنابراین، چنین نبوده است که خداوند صرفاً این دو راه را پیش روی خود ببیند: اول، آفرینش انسان‌ها همچون موجودات مکانیکی بی‌گناه، دوم، آفرینش انسان‌های مختاری که گه‌گاه مرتکب خطا می‌شوند. خدا می‌توانست راه بهتری را انتخاب کند، و آن، آفرینش انسان‌هایی که مختارند، اما همیشه در راه راست گام می‌نهند. بدیهی است که انتخاب نکردن راه سوم، هم با قدرت مطلق خداوند منافات دارد و هم با خیر محض بودنش» (مکی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۲ و ۱۶۳).

جهنم به آنجا منتهی می‌شود، که اگر کسی تمام افراد را هم کشته باشد، به همین مکان می‌آید. عرض کردم: اگر یک نفر دیگر را هم بکشد، وضعیتش چگونه می‌شود؟ فرمود: عذابش بیشتر می‌شود.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ فَيُوقَفُ ابْنُ آدَمَ فَيَفْصِلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدَّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسَ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَتَسَخَّبُ فِي دَمِهِ وَجْهَهُ فَيَقُولُ هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا» (همان)؛ امام باقرؑ فرمود: پیامبر خداﷺ فرمود: اولین چیزی که خداوند روز قیامت درباره آن قضاوت می‌کند، خون انسان‌هاست. خداوند دو پسر حضرت آدم را نگه می‌دارد و میان آن دو داوری می‌کند. سپس کسانی که بعد از آن دو که صاحبان خون هستند، تا اینکه از صاحبان خون کسی نمی‌ماند. سپس بعد از آن، مردمان دیگر هستند تا جایی که مقتول، قاتل خود را می‌آورد، درحالی که صورت مقتول، به خونس آغشته است. می‌گوید: این شخص مرا کشته است. خداوند می‌فرماید: تو او را کشتی. پس قاتل نمی‌تواند سخنی را از خداوند پنهان کند.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَا مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ بَرَّةً وَ لَا فَاجِرَةً إِلَّا وَ هِيَ تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُتَعَلِّقَةً بِقَاتِلِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَ رَأْسُهُ بِيَدِهِ الْاِسْرَى وَ أَوْدَاجُهُ تُشَخَّبُ دَمًا يَقُولُ يَا رَبِّ سَلْ هَذَا فِيْمِ قَتَلَنِي فَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أُثِيبَ الْقَاتِلُ الْجَنَّةَ وَ أَذْهَبَ بِالْمُقْتُولِ إِلَى النَّارِ وَ إِنْ قَالَ فِي طَاعَةِ فَلَانٍ قِيلَ لَهُ أَقْتَلَهُ كَمَا قَتَلْتَكَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِمَا بَعْدَ مَسِيئَتِهِ» (همان، ص ۲۷۲)؛ امام باقرؑ می‌فرماید: هر انسان نیکوکار و فاجری که کشته شده، در روز قیامت، در حالی محشور می‌شود که با دست راست، قاتلش را گرفته و با دست چپ، سر خود را گرفته است و از رگ‌هایش خون جاری است. می‌گوید: پروردگارا! از او بپرس چرا مرا کشته است؟ اگر قاتل، مقتول را در راه اطاعت خداوند کشته باشد، جزایش بهشت خواهد بود و مقتول را به دوزخ می‌برند؛ و اگر بگوید در راه اطاعت فلان شخص کشته است، به مقتول گفته می‌شود، او را بکش، همان‌طور که او تو را کشت. آن‌گاه خداوند متعال طبق ارادهٔ خود درباره آنها انجام می‌دهد.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَغْرَنَكُمُ رَحْبُ الدَّرَاعَيْنِ بِالْدَمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَاتِلٌ لَأَ يَمُوتُ فَقَالَ النَّارُ» (همان)؛ امام سجادؑ فرمود: پیامبر خداﷺ فرمودند: کسی که در ریختن خون، گستاخ و

حرکت به سمت قله را دارند و مابقی گرچه تلاششان قابل تحسین است، اما دیگر بیش از این نمی‌توانند ادامه دهند. همین‌عدهٔ خاص هم فقط تا ۱۰ متری قله، قدرت صعود دارند و دیگر نمی‌توانند بالاتر بروند. در این مرحله، دستی از غیب، آنها را به قله می‌رساند. بنابراین، هم اختیار و هم موهبت الهی در عصمت انسان‌ها تأثیرگذار است.

از آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد، هیچ راهی برای انکار ضرورت وجود اختیار وجود ندارد و خالق و آفریدگار حکیم، طبق حکمت خود، باید در انسان‌ها اختیاری قرار دهد که بتوانند با آن، میان امور متضاد یکی را انتخاب کنند. بنابراین، در بررسی رابطهٔ کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی، آنچه از آزارها، شکنجه‌های جسمی و روحی و... به کودکان می‌رسد، همه ناشی از اختیار انسان‌هاست؛ همان اختیاری که وجودش برای تکامل ضرورت دارد.

برای بررسی رابطهٔ کودکان بی‌گناه و شرور اخلاقی، لازم است به‌طور خاص وضعیت کودکان بی‌گناه مورد کاوش قرارگیرد. ابتدا به چند روایت در مذمت و نهی قتل و کشتار اشاره می‌شود و در ادامه به مسئله سرانجام کودکان و مسئله عوض و نگاه ابزاری به دنیا خواهیم پرداخت. بیان خواهد شد که، اگر کودکان با مرگ طبیعی سعادتمند باشند، دیگر با مرگ دردآور قطعاً رستگار خواهند بود.

### ۳. رویکرد کلامی

#### الف. نهی از قتل و کشتار در روایات

«عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا فَإِنَّمَا قَتَلَ وَاحِدًا فَقَالَ يُوضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ يَنْتَهِي شِدَّةُ عَذَابِ أَهْلِهَا لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا إِنَّمَا كَانَ يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ قُلْتُ فَإِنَّهُ قَتَلَ آخَرَ قَالَ يُضَاعَفُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۱)؛ حمران می‌گوید: به امام باقرؑ عرض کردم، دربارهٔ معنای آیه ۳۲ سوره مائده - به‌همین جهت بود که ما به بنی‌اسرائیل اعلام داشتیم که هرکس فردی را بکشد، بدون اینکه آن فرد کسی را کشته باشد و یا فساد در زمین کرده باشد، مثل آن است که همهٔ مردم را کشته است - چطور می‌شود که این شخص همه مردم را کشته است، درحالی که فقط یک نفر را کشته است؟ امام فرمود: در یک جایی از جهنم قرار داده می‌شود که شدت عذاب تمام اهل

بی پرواست، شما را نفریید؛ زیرا برای او نزد خداوند قاتلی است که مرگ ندارد. عرض کردند: ای رسول خدا! آنچه قاتلی است که نمی میرد؟ فرمودند: آتش.

از مجموع روایات، به دست می آید که:

با قتل انسانی به ناحق، وضعیت بسیار خاصی ایجاد می شود، که نشانگر قبح ذاتی این فعل است. خداوند هیچ گونه گذشتی نسبت به عامل این فعل نخواهد داشت؛ چراکه یک قتل، معادل قتل تمام انسان ها دانسته شده و خداوند شدیدترین عذاب ها را برای عامل قتل در نظر گرفته است. اهمیت این مسئله، در این است که بنابر یکی از روایات مذکور، اولین موردی که در قیامت بدان حکم می شود، مسئله خون است و اینکه مقتول در قصاص، اختیاری تام خواهد داشت. این مسئله از لحاظ روان شناختی تأثیر بسیار زیادی بر انسان معتقد به خدا و قیامت دارد، و از اینجاست که عامل قتل، دچار عذاب وجدان می شود و به شدت از عاقبت این عمل می ترسد.

#### ۴. سرانجام کودکان

##### الف. کودکان مؤمن

در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۲) ذیل آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (طور: ۲۱)، روایتی از امام صادق ع آمده است که در بحار الانوار نیز ذکر شده است:

«أطفال المؤمنین یهدون الی آبائهم یومَ القیامة: «وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» آی لَمْ نَنْقُصِ الْأَبَاءَ مِنَ الثَّوَابِ حِينَ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۸۹)؛ اطفال مؤمنان در روز قیامت به سوی پدرانشان هدایت می شوند «و چیزی از کارهایشان را نمی کاهیم» یعنی، در این هنگام، چیزی از اجر و پاداش پدرانشان کم نمی کنیم. طبق این روایت، کودکان انسان های مؤمن به پدران خود می پیوندند درحالی که چیزی از ثواب پدرانشان کم نمی شود (عزیزی علویجه، ۱۳۸۸).

روایت دیگری از امام صادق ع در ذیل همین آیه در تفسیر قمی آمده است:

«إِنَّ أَوْلَادَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّیهِمْ فَاطِمَةُ ع قَوْلَهُ «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»، قَالَ یهدون الی آبائهم یومَ القیامة» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۲)؛ کودکان شیعیان تحت پرورش حضرت زهرا ع قرار خواهند گرفت.

البته روایت دیگری نیز از امام صادق ع می گوید که حضرت ابراهیم ع و ساره، متکفل کودکان مؤمن شده اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ ع وَ سَارَةَ أَوْلَادَ الْمُؤْمِنِينَ یَغْذُونَهُمْ بِشَجَرَةِ فِی الْجَنَّةِ... فَإِذَا كَانَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أُلِّسُوا وَ طُیبُوا وَ أُهْدُوا الی آبَائِهِمْ، مَلُوكَ فِی الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَ هَذَا قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۰)؛ به درستی که خداوند تبارک و تعالی حضرت ابراهیم ع و حضرت ساره را متکفل و سرپرست کودکان مؤمنان قرار داده که به وسیله درختی در بهشت به آنها غذا می دهند. پس هنگامی که روز قیامت فرامی رسد به کودکان لباس پوشانده شده و پاک و معطر به سوی پدران خود هدایت می شوند و آنها پادشاهان در بهشت هستند به همراه پدرانشان و این است معنای سخن خداوند که «و کسانی که گرویدند و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد».

می توان میان این دو دسته روایات، بدین گونه جمع کرد: به میزان ایمان پدرانشان، بعضی از کودکان را حضرت فاطمه ع و بعضی دیگر را حضرت ابراهیم ع و ساره نگه داری می کنند و یا حضرت فاطمه ع کودکان را به حضرت ابراهیم ع و ساره می سپارند (عزیزی علویجه، ۱۳۸۸). لذا کودکان مؤمن در بهشت از جایگاه خوبی بهره مند هستند و به پدران خود ملحق می شوند (همان).

##### ۵. کودکان کافر

در مورد کودکان کافر سه دسته روایت وجود دارد (همان):

۱. کودکان کافر به جایگاه پدران خود وارد می شوند. امیرمؤمنان علی ع می فرماید: «أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ مَعَ آبَائِهِمْ فِی النَّارِ وَ أَوْلَادُ الْمُسْلِمِينَ مَعَ آبَائِهِمْ فِی الْجَنَّةِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۱).

در بررسی این قول، باید به چند نکته توجه کرد:

الف) این روایت سنداً غیرمعتبر است؛ زیرا وهب بن وهب، متصف به «ضعف» و «کذاب» است (همان).

ب) عذاب کودکان بی گناه طبق عقل و اعتقادات شیعه قبیح است. خداوند هیچ گاه فعل قبیح انجام نمی دهد. خواجه نصیرالدین طوسی نیز می فرماید: «و تعذیب غیر المکلف قبیح» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۸).

ج) این قول مخالف صریح این آیه قرآن است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ



شایستگی به دست می‌آید بدون آنکه با بزرگ کردن و بزرگ داشتن متألم همراه باشد. در معنای اصطلاحی عوض، معنای لغوی آن نیز حفظ شده است؛ زیرا واژه استحقاق به بدل و جانشینی نیز اشاره دارد. متکلمان عدلیه قائل هستند به اینکه علاوه بر مصلحت و لطفی که در ألم وجود دارد، باید منفعت دیگری نیز به متألم برسد، و از این نظر بدل و جانشین ألم باشد (اسدآبادی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

سید مرتضی دلیل وجوب عوض را عدالت خداوند و استحقاق متألم می‌داند؛ چراکه در صورت عدم وجود عوض، خداوند به متألم ستم کرده است؛ چراکه متألم در ألم نقشی نداشته است (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۹). اما شیخ مفید دلیل عوض را صفاتی همچون کرم، جود، فضل و رحمت الهی می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳). در این صورت، متألم در برابر ألم هیچ استحقاقی ندارد؛ زیرا ألم برای او مصلحت داشته است.

گرچه در اینکه عوض استحقاق است یا تفضل، و یا اینکه عوض شرط کافی برای جبران ألم است یا شرط لازم، اختلاف است (سروریان، ۱۳۹۰)، اما در بحث ما تأثیری ندارد. بدین دلیل که در مجموع، ألم وارد شده ضایع نمی‌گردد.

عوض و منفعت به افرادی تعلق می‌گیرد که دچار آلام ابتدایی و غیراختیاری شده باشند. یک دسته از این افراد، کودکان بی‌گناه ستم‌دیده هستند. عوض و منفعت، جبران آسیب‌ها و آزارهای کودکان است. همان‌طور که بیان شد (در بخش عدالت و حکمت خداوند در آفرینش) ألم‌ها و نقص‌ها دارای مصلحت هستند، لذا، علاوه بر این، ألم‌ها به واسطه عوض نیز جبران خواهند شد.

توجه داشته باشیم، تمام آلامی که مستقیم یا غیرمستقیم با خواست خدا در ارتباط است، به مصلحت‌بندگان است، که تکامل انسان به واسطهٔ مرگ و زندگی نیز یکی از این مصالح است. از سوی دیگر، بسیاری از آلام به دلیل امتحان الهی صورت می‌گیرد. خداوند در برابر بسیاری از سختی‌ها، نفع عظیم و عوض قرار می‌دهد (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵).

هر درد و رنجی که به انسان‌ها به فرمان خداوند یا به اجازه و روا داشتن خداوند برسد که شایسته و سزاوار آن نباشند، عوض آن بر خداوند است (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۸۹). یکی از این درد و رنج‌ها، ستم‌هایی است که کودکان با آن مواجه هستند. خداوند این ستم‌ها را جبران خواهد کرد. علاوه بر آنچه بیان شد، خداوند متعال در برابر ظلمی که

وَزَّرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعْذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵). لذا هیچ کودکی به سبب گناه پدر خود، عذاب نخواهد شد.

۲. کودکان کافر در روز قیامت امتحان می‌شوند. در صورت موفقیت در این امتحان نجات پیدا خواهند کرد. آتشی مهیا می‌شود و به کودکان کافر امر می‌شود که داخل آن شوند، اگر پذیرفتند و داخل شدند، نجات می‌یابند و اگر نپذیرفتند، وارد آتش خواهند شد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۱). این قول، از این جهت که جهان آخرت دار جزا و پاداش است و نه دار تکلیف و عمل، صحیح نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَلْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لِحَسَابٍ وَ غَدَا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۴۲). بنابراین، تکلیف کردن اطفال کافران در دار جزا و پاداش، با روایات ناسازگار خواهد بود.

۳. کودکان کافران، خدمت‌گزاران اهل بهشت هستند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اطفال مشرکان سؤال شد، ایشان فرمودند: «هم خدمت اهل الجنة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۰۸). چنین کاری هیچ‌گونه سختی و رنجی برای کودکان کافر ندارد؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۵)، بلکه آنان نیز از نعمت‌های بهشتی متنعم هستند.

در نهایت، به نظر می‌رسد با توجه به قرائن بسیار، کودکان معذب نخواهند شد. به دلیل روایاتی که دلالت بر فطرت توحیدی کودکان می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲)، و روایاتی که کودکان را یکی از مصداق‌های «مستضعفان» می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۱۶۰)، و روایاتی که در ذیل آیه «وَلَوْلَا نُ مَخْلُودُونَ» است، که کودکان کافر را در جایگاه خدمتگزاری به بهشتیان قرار داده است (همان، ج ۵، ص ۲۹۱)، و همچنین، آیاتی که بیانگر غلبه رحمت و مهربانی خداوند، در نظام هستی است (هود: ۱۱۹؛ انعام: ۵۴).

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که کودکان با مرگ طبیعی، در رحمت واسعهٔ خداوند قرار دارند، لذا کودکان با مرگ همراه با درد و رنج، قطعاً مورد رحمت خداوند قرار خواهند گرفت.

## ۶. عوض و بدل برای کودکان ستم‌دیده

عوض در لغت، به معنای بدل و جانشین و نیز خود عوض آمده است (فیومی، ۱۳۴۷ق، ج ۲، ص ۱۰۲). متکلمان عدلیه عوض را چنین تعریف کرده‌اند: «والعوض هو لنفع المستحق الخالی عن تعظیم و تبجیل» (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۹)؛ نفعی است که بر اساس

به کودکان بی گناه می شود، یا در همین دنیا از این مظلومان حمایت می کند و ظالمان را به قهر خویش مبتلا می کند، و یا هر دو را به قیامت می سپارد. بدین صورت که خداوند ثواب و حسنات ظالم را به مظلوم اعطا می کند و یا سینات مظلوم را به ظالم می دهد و یا اینکه از دریای فضل و بخشش خودش آن قدر به مظلوم می دهد تا راضی گردد (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۲).

### ۷. نگاه ابزاری و غیراصیل به دنیا

در مقام پاسخ به رابطه مسئله شرور اخلاقی و کودکان بی گناه لازم است در مورد جایگاه دنیا و ویژگی های آن توضیح داده شود؛ چراکه دنیا، سختی ها و خوشی هایش پایدار و جاویدان نیستند.

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ أَلْبَؤٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ أَهْمَىٰ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴)؛ و این زندگانی دنیا چیزی جز لهو و لعب و بازیچه نیست و زندگی حقیقی در آخرت است، اگر مردم بدانند. این آیه اشاره دارد به اینکه دنیا، دنیای پایدار و همیشگی نیست و آنچه همیشگی و حقیقی است، زندگی آخرت است. باید انسان در این دنیا، به فکر آخرت باشد و برای رسیدن به آن تلاش کند.

دنیا فنا پذیر و زودگذر است. مقایسه دنیا و آخرت ما مبین آن است که نباید به دنیا دل بست؛ زیرا نابودشدنی است: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (روم: ۵۶و۵۵)؛ روزی که رستاخیز برپا شود، گناهکاران سوگند یاد کنند که جز ساعتی درنگ و توقف نداشته اند. آری، اینان این گونه از حق و راستی به دروغ و ناراستی گرایش داشتند؛ و آنان که به مقام علم و ایمان نائل آمدند به آن گروه بدکار گویند، شما تا روز قیامت که همین امروز است، و در کتاب خدا مقرر بوده است، مهلت یافتید؛ اما از فرط جهل و بی خبری به آن علم و ایمان نداشتید.

دنیا، دار محنت و بلا است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةَ لَا يَلْبِغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۵)؛ همانا در بهشت مرتبتی هست که بنده جز ابتلا و ناراحتی های جسمانی بدان رتبت نائل نمی شود. ایشان در روایت دیگری می فرمایند: «إِنَّ عَظِيمَ الْجَزَاءِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبُّ إِلَهُ قَوْمًا إِلَّا إِبْتِلَاءَهُمْ» (همان، ص ۲۵۲)؛ همانا اجر و پاداش بسیار برای کسی است که بلای زیادی را در دنیا برده است، و خداوند متعال هر

قومی را که دوست بدارد آن قوم را به سختی ها می آزماید. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الدُّنْيَا مَلِيئَةٌ بِالْمَصَائِبِ طَارِقَةٌ بِالْفَجَائِعِ وَ النَّوَائِبِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۳)؛ دنیا از مصیبت ها پر است و با سختی ها و پیشامدها اهل دنیا را می کوبد. لقمان نصیحتی به فرزندش می کند که نشان از این است که دنیا غیر اصیل است و آنچه اصالت دارد، آخرت است: «يَا بَنِي بَع دُنْيَاكَ بِأَخْرَتِكَ تَرِيحُهُمَا جَمِيعًا وَ لَا تَتَّبِعْ أَخْرَتَكَ بِدُنْيَاكَ تَخْسِرُهُمَا جَمِيعًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۴۲۲)؛ ای پسرکم، دنیایت را به آخرتت نفروش، تا از هر دو سود ببری و آخرتت را به دنیایت نفروش، تا از هر دو زیان بینی.

دنیا سرای آزمایش و امتحان است و همه انسان ها به گونه ای مورد آزمایش قرار می گیرند (بقره: ۱۵۵-۱۵۷). دنیا، سرای پند و عبرت گرفتن است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى حال» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۴)؛ آن کس که از دگرگونی های دنیا و تحول حالات آن پند و عبرت نیاموزد، از غافل ترین مردمان است. امام کاظم علیه السلام دنیا را به گونه ای زیبا ترسیم کرده اند: «يا هشام، كن في الدنيا كساكن دار ليست له انما ينتظر الرحيل» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۸)؛ ای هشام در دنیا بسان کسی زندگی کن که ساکن خانه است، ولی خانه برای او نیست و در انتظار کوچیدن به سر می برد.

ویژگی دیگر دنیا، سرای توشه برداشتن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من يتزود في الدنيا ينفعه في الآخرة» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۴۶)؛ هر که از دنیا توشه بگیرد، در آخرت به سود او خواهد بود. لذا یکی از بهترین نوع، برخورد با دنیا، آن است که هر چه می توانیم از آن برای خود توشه مهیا کنیم، تا قیامت برای ما سود آورد. یکی از مواردی که ما را در پاسخ به سؤال اصلی کمک می کند، تبیین و ترسیم دنیاست. با توجه به آنچه بیان شد و روایات بسیار دیگر، به دست می آید که دنیا قابل مقایسه با آخرت نیست. دنیا کوچک است و آخرت بزرگ؛ دنیا برای لذت حداکثری خلق نشده است، بلکه هدف آن رشد معنوی انسان هاست؛ همچنین دنیا غیر اصیل است و آخرت اصیل است؛ دنیا محل امتحان و جمع آوری توشه است؛ دنیا محل درک تمام برکات الهی نیست و فقط بخش ناچیزی از آن قابل دسترسی است.

بنابراین، اختیار انسان و دنیا، هر دو، سبب رنج کودکان بی گناه

## منابع.....

- نهج البلاغه*، ۱۳۷۹، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین (ع).
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- اسدآبادی، قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸ق، *شرح الاصول الخمسه*، تعلیق احمد بن حسین بن ابی‌هاشم، بی‌جا، مکتبه وهبه.
- باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۶/۴/۲۷، «شش کودک در کمتر از دو سال قربانی شیاطین شدند»، در: [www.yic.ir](http://www.yic.ir)
- \_\_\_\_، ۱۳۹۶/۷/۱۴، «بیشترین کودکان قربانی جنگ در سال گذشته از افغانستان هستند»، در: [www.yic.ir](http://www.yic.ir)
- پابنده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، چ چهارم، تهران، دنیای دانش.
- پلاتینگا، الوین، ۱۳۷۴، «خدا و جهان‌های ممکن و مسئلهٔ شر»، در: *کلام فلسفی*، ترجمهٔ ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *عمر الحکم و درر الکلم*، تحقیق سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- حسینی لواسانی، رضا (زهیر) و عباس ذهبی، ۱۳۹۴، «راه حل‌های پذیرفتنی شر اخلاقی، طبیعی و متافیزیکی»، *معارف عقلی*، ش ۳۰، ص ۹۵-۹۰.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، چ چهارم، قم، مؤسسه النشرا الاسلامی.
- خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶/۳/۱۳، «۴ ژوئن در سوگ مرگ کودکان بی‌گناه»، در: [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com)
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۶۳، «عدل الهی و مسئلهٔ شر»، *دانش*، ش ۵، ص ۳۶-۳۴.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *کلام جدید*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- سروریان، حمیدرضا، ۱۳۹۰، «بررسی نظریه عوض و مقایسه آن با نظریه ثواب از دیدگاه سید مرتضی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۵، ص ۱۷۷-۲۰۴.
- سهرابی‌فر، محمدتقی، ۱۳۸۸، «شر و اختیار»، *قبسات*، ش ۵۲، ص ۱۹۵-۱۱۹.
- شیروانی، علی، ۱۳۹۱، *مباحثی در کلام جدید*، قم، سبحان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، چ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۵ق، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، بی‌جا، بی‌نا.
- عزیزی علویجه، مصطفی، ۱۳۸۸، «فرجام کودکان در آخرت»، *معرفت*، ش ۱۴۴، ص ۶۸-۶۱.
- علم‌الهدی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *النخیره فی علم*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه النشرا الاسلامی.
- فنائی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، *درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید*، قم، اشراق.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۳۴۷ق، *مصباح المنیر*، تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر، مطبوعات.

خواهد شد، زیرا در دنیا - با تمام نواقصش - امکان برقراری عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم نیست.

## نتیجه‌گیری

- این نظام، از لحاظ تکوین با وجود نقص‌هایش، نظام احسن است.
- هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت است. خداوند انسان را به‌خاطر یک هدف متعالی و کامل خلق کرده است.
- شرط لازم برای رسیدن به کمال، اختیار است. وجود اختیار برای حرکت به سوی کمال ضرورت دارد. وجود اختیار، هم باعث تکامل انسان می‌شود و هم باعث سقوط انسان. این انسان است که باید راه صحیح را با کمک عقل و دین بیابد. در این میان ممکن است انسان‌هایی سوء اختیار داشته باشند و از این طریق، کودکان بی‌گناهی نیز از بین بروند.
- خداوند ظالمان و قاتلان کودکان بی‌گناه را دچار قاتلی می‌کند که هیچ‌گاه نمی‌میرد و آن عذاب دردناک جهنم است.
- خداوند نسبت به کودکان نگاه ویژه‌ای نیز دارد. کودکانی که با مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند (اعم از اینکه پدران مؤمن داشته‌اند و یا کافر) را تحت رحمت خود قرار می‌دهد؛ چه برسد به کودکان مظلومی که بی‌گناه کشته شده‌اند.
- این خداوند است که با عدالت و یا تفضل خود، ظلم وارد شده به کودکان را با دادن عوض و بدل در عالم دیگر جبران می‌کند.
- دنیا محل ماندن نیست، بلکه محل عبور است. نباید به دنیا نگاه اصالت‌وار داشت. دنیا، خانه‌ای است که به بلا و مصیبت پیچیده شده است. انسان باید بدین وسیله کمالات خود را بالا ببرد و باعث ارتقای درجهٔ خود شود. لذا باید از دنیا، به اندازهٔ خودش توقع داشت.

- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۷۶، «مسئله شر از دیدگاه متکلمان»، نامه مفید، ش ۹، ص ۴۳-۲۱.
- ، ۱۳۷۷، *خدا و مسئله شر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گیسلر، نرمن، ۱۳۸۴، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، حکمت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تحقیق جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- محمدزایی، محمد، ۱۳۷۷، «مسئله شرور» *کلام اسلامی*، ش ۲۶، ص ۱۴۹-۱۳۵.
- ، ۱۳۸۸، *جستارهایی در کلام جدید*، تهران و قم، سمت و معاونت پژوهشی دانشگاه قم.
- محمدی، مسلم، ۱۳۷۹، «حل معمای شر در آثار استاد آیت‌الله جوادی آملی»، *اسراء*، ش ۳، ص ۱۳۲-۱۰۹.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ، ۱۳۹۱، *خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان ۱۴۱۴ق، *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد*، تعلیقه سیدهدیه‌الدین شهرستانی، قم، رضی.
- مکی، جی. ال، ۱۳۷۴، «شر و قدرت مطلق»، در: *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- وین رایت، ویلیام جی، ۱۳۷۴، «مسئله شر»، در: *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- یوسفیان، حسن، ۱۳۹۰، *کلام جدید*، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

